

حق حیات: تحلیلی اخلاقی و حقوق بشری

- ۱- مباحث مقدماتی
- ۲- مجازات اعدام (Death penalty)
- ۳- مسأله کشتار دسته جمعی (Genocide)
- ۴- مسأله مرگ آسان (Euthanasia)
- ۵- مسأله سقط جنین (Abortion)
- ۶- مسأله خودکشی (Suicide)

دکتر سیدمحمد قاری سید فاطمی و مطالعات فرهنگی  
استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

## حق حیات

دکتر سیدمحمد قاری سید فاطمی

### ۱ - مباحث مقدماتی

حق حیات بنیادین‌ترین حق انسانی است. دیگر حقوق پیش‌بینی شده در اسناد بین‌المللی حقوق بشر متوقف بر حق حیات است. اهمیت این حق تا بدانجا است که حتی در شرایط اضطراری نیز نمی‌توان آن را نقض کرد. در حقیقت به تصریح بخش دوم ماده ۴ میثاق حقوق مدنی سیاسی<sup>۱</sup> حتی در موارد اضطراری کشورها نمی‌توانند به بهانه اینکه حیات و بقاء ملت در معرض تهدید است حق حیات افراد را نقض کنند.

ماده ۶ میثاق حقوق مدنی سیاسی به تفصیل از حق حیات سخن

می‌گوید:<sup>۲</sup>

---

1. International Covenant on Civil and Political Rights.

۲. برای نگاهی اجمالی به نحوه تدوین این ماده از جمله رک

McGoldric K, D. *The Human Rights Committee, its Role in the Development of the international covenant on civil and political rights*, clarendon press, oxford.

(1994), pp.328-362.

۱. «حق حیات از حقوق ذاتی انسان است، این حق بایستی بوسیله قانون مورد حمایت قرار گیرد. هیچ کس را نمی‌توان بدون مجوز و بطور خودسرانه از زندگی محروم کرد.

۲. در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده است صدور حکم فقط در مورد مهمترین و جدی‌ترین جنایات بر طبق قانون لازم‌الاجرا در زمان ارتکاب جنایت که آن هم نمی‌بایستی با مقررات این میثاق و کنوانسیون منع و مجازات جرم کشتار دسته جمعی<sup>۳</sup> در تعارض باشد. اجرای این مجازات (اعدام) تنها به موجب حکم قطعی صادره از دادگاه صالح می‌تواند صورت گیرد.

۳. در مواقعی که سلب حیات جرم کشتار دسته جمعی را شکل می‌دهد، فرض بر این است که هیچ یک از مقررات این ماده به هیچ کدام از کشورهای عضو این میثاق اجازه نخواهد داد که به هیچ نحو از هیچ یک از تعهدات و الزامات خود که براساس مقررات کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته‌جمعی به عهده گرفته‌اند انحراف ورزند.

۴. هر محکوم به مرگ حق درخواست عفو و یا تخفیف مجازات خواهد داشت. عفو عمومی فردی و یا تخفیف مجازات اعدام در تمام موارد می‌تواند اعطا شود.

۵. حکم اعدام نسبت به جرائم ارتكابی توسط افراد کمتر از ۱۸ سال صادر نمی‌شود و در مورد زنان باردار اجرا نمی‌گردد.

۶. هیچ یک از مقررات این ماده برای تأخیر یا منع القاء مجازات اعدام از طرف دولتهای عضو میثاق حاضر قابل استناد نیست.»

3. Convention on the Prevention and Punishment of the Crime Genocide.

حق حیات در حالت‌های مختلفی ممکن است مورد مخاطره قرار گیرد. پیش بینی نکردن مقررات لازم در برخورد با کسانی که حق حیات دیگران را مورد تعرض قرار می‌دهند می‌تواند بنوعی نقض حیات قربانی باشد. هم‌چنین عدم حمایت دولت از افراد و یا گروه‌های در معرض تهدید و یا باز گذاشتن دست گروه‌ها و افراد خاصی در تعرض به حیات دیگران جلوه‌ای از نقض حق حیات است. بنابراین به تصریح میثاق حقوق مدنی - سیاسی دولت‌ها مکلف هستند<sup>۴</sup> تمهیداتی را در جهت پاسداری از حق حیات تمام شهروندان فراهم کنند. به ضمیمه اصل عدم تبعیض که در ماده ۲ میثاق مورد تأکید قرار گرفته است،<sup>۵</sup> دولت‌ها مکلف هستند از حق حیات تمام شهروندان بصورت برابر و بدون کوچکترین تبعیض از حیث نژاد، رنگ، تابعیت، مذهب، جنسیت و سایر تعلقات عرضی افراد پاسداری و حمایت کنند. هرگونه تبعیض و نابرابری در مقررات و یا سیاست گذاری‌های کلان در جهت تبعیض بین شهروندان در پاسداری از حیات آنان، افزون بر نقض حق برخورداری از حمایت برابر مصرح در ماده ۲، نقض حق بنیادین حیات به‌شمار می‌رود.

۴. توجه داشته باشیم که برخلاف اعلامیه جهانی حقوق بشر که فی نفسه بدلیل اعلامیه بودن (Declaration) سندی الزام آور نیست، میثاق حقوق مدنی - سیاسی سند بین‌المللی الزام آوری است.  
 ۵. ماده ۲ میثاق حقوق مدنی - سیاسی ۱. دولت‌های عضو میثاق متعهد می‌شوند که حقوق شناخته شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیتشان بدون هیچ‌گونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی یا ثروت، نسب یا سایر وضعیت‌ها محترم شمرده و تضمین کنند.

همچنین بنا بر نظر کمیته حقوق بشر،<sup>۶</sup> حق حیات با یک تفسیر موسع از حق دفاع ممکن است نقض شود. برای مثال اگر به پلیس قانوناً اختیارات گسترده‌ای

ر مبارزه با پاره‌ای جرائم داده شود آن گونه که حتی بتواند به بهانه دفاع شخصی حیات مظنونین را مورد مخاطره قرار دهد و بر مبنای قانون آن کشور اصل بر این باشد که تمام اقدامات پلیس در این زمینه موجه بوده و بی‌نیاز از پاسخگویی.<sup>۷</sup>

اینک پس از ذکر مباحث مقدماتی فوق، بحث و بررسی پاره‌ای مسائل مرتبط با حق حیات بنظر ضروری می‌رسد. در این زمینه مباحثی در ارتباط با مجازات اعدام، مسأله کشتار دسته‌جمعی، مسأله مرگ آسان، مسأله سقط جنین و مسأله خودکشی را به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم.

## ۲ - مجازات اعدام

چنانچه دیدیم میثاق حقوق مدنی سیاسی وجود مجازات اعدام در مقررات کشورها را به معنای نقض حق حیات تلقی نکرده است. در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز منعی در این زمینه وجود ندارد. اسناد منطقه ای

۶. کمیته حقوق بشر (The Human Rights Committee) بر مبنای ماده ۲۸ میثاق حقوق مدنی - سیاسی تشکیل و بر حسن اجرای تعهدات کشورها بر مبنای میثاق را تحت نظر دارند. مواد ۲۸ تا ۴۰ میثاق به تفصیل ترکیب و کارکرد کمیته را پیش بینی کرده است. برای اطلاعات بیشتر در مورد این کمیته رک. Opshal, T., *The Human Rights Committee in ed. Alston, P.* (1992), *The United Nations and Human Rights, A Critical Appraisal*, Clarendon press. Oxford, pp. 369-442; McGoldrick, D, (1994).

7. See Nowak, N., (1993) *UN Covenant on Civil and Political Rights, CCPR Commentary*, N.P. Engel publisher, Kehl and, p. 106.

حقوق بشر همچون کنوانسیون اروپایی حقوق بشر،<sup>۸</sup> کنوانسیون امریکایی حقوق بشر،<sup>۹</sup> هیچکدام مجازات اعدام را ناقض حق حیات به شمار نیاورده‌اند. همچنین از منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم<sup>۱۰</sup> منعی نسبت به بکارگیری مجازات اعدام دیده نمی‌شود. اعلامیه اسلامی حقوق بشر مصوب وزرای امور خارجه کشورهای اسلامی (۱۹۹۰) نیز که بر مبنای احکام شریعت تدوین شده مخالفتی با مجازات اعدام ننموده است. ماده دوم کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مجازات اعدام مبتنی بر حکم دادگاه را بعنوان استثنایی بر حق حیات تلقی کرده است. قسمت دوم ماده ۴ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر نیز عبارتی شبیه به قسمت دوم ماده ۶ میثاق حقوق مدنی - سیاسی را در مورد مجازات اعدام پیش‌بینی کرده است، که بر مبنای آن مجازات اعدام در مورد مهمترین و جدی‌ترین جرائم (The most serious crimes) قابل اعمال است.

با این وجود این نکته را نباید نادیده گرفت که جهت‌گیری اسناد بین‌المللی حقوق بشر به سمت لغو مجازات اعدام از لیست مجازات‌های سیستم‌های کیفری کشورها است. مروری بر ماده ۶ میثاق حقوق مدنی - سیاسی به‌خوبی نمایانگر این حقیقت است. عبارات این اسناد بگونه‌ای تنظیم شده که گویی این مجازات به عنوان مجازاتی ناخوشایند که<sup>۱۱</sup> بالمآل بایستی از صحنه زندگی بشر لغو شود تنظیم شده است. وجود پروتکل‌های

8. European Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms (1950).

9. American Convention on Human Rights (Pact of Santosé ) Costarica (1969).

10. African Charter on Human Rights (1981).

11. See: MoGoldrick, D. (1994), p.333.

الحاقی به این اسناد که در خصوص لغو مجازات اعدام تدوین شده‌اند مؤید این مدعا است. دومین پروتکل به میثاق حقوق مدنی - سیاسی با عنوان «دومین پروتکل اختیاری میثاق حقوق مدنی - سیاسی بمنظور لغو مجازات اعدام»،<sup>۱۲</sup> ششمین پروتکل به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که در ارتباط با لغو مجازات اعدام است،<sup>۱۳</sup> پروتکل ۱۹۹۰ به کنوانسیون امریکایی حقوق بشر<sup>۱۴</sup> اسناد بین‌المللی هستند که در جهت لغو مجازات اعدام تدوین شده‌اند. مفهوم مهمترین و جدی‌ترین جرایم (most serious crimes) که هم در میثاق حقوق مدنی سیاسی و هم در برخی دیگر اسناد حقوق بشر بعنوان تنها زمینه‌ای که می‌توان مجازات اعدام را تجویز کرد مفهومی است بسیار مبهم. این ابهام در هنگام تدوین میثاق نیز مورد انتقاد برخی هیأت‌های حل نمایندگی قرار گرفت. لیکن تدوین کنندگان میثاق قادر به ارائه عبارت و یا لیست جامعی در این زمینه نبوده‌اند.<sup>۱۵</sup> اتحاد جماهیر شوروی معتقد بود که مجازات اعدام نمی‌بایستی برای جرایم سیاسی اعمال گردد.<sup>۱۶</sup> به هر حال تدوین کنندگان با پیش‌بینی قسمت دوم ماده ۶ میثاق حقوق مدنی - سیاسی بخوبی نشان دادند که مجازات اعدام از نظر آنان یک امر کاملاً استثنایی است.

12. Second Optional Protocol to the International Covenant on Civil and Political Rights, Aiming at the Abolition of the Death Penalty (1990).

13. Sixth Protocol (Concerning the abolition of the death penalty).

14. Protocol to the American Convention on Human Rights to Abolish the Death Penalty (1990).

15. See: Manfred. N (1993), CCPR Commentary. p. 118.

16. Ibid.

نکته قابل توجه اینکه براساس تفسیر کمیته حقوق بشر این مجازات به هیچ وجه برای جرایم راجع به اموال، جرایم اقتصادی، جرایم سیاسی و یا بطور کلی جرایمی که متضمن توسل به زور و اجبار نیستند نبایستی مورد استفاده قرار گیرد.<sup>۱۷</sup>

### ۳- مسأله کشتار دسته جمعی (Genocide)

چنانچه دیدیم قسمت دوم ماده ۶ میثاق حقوق مدنی - سیاسی تصریح می کند در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده است این مجازات برطبق قانون لازم الاجرا در زمان انجام جنایت برای مهمترین و جدی ترین جرایم قابل پذیرش است مشروط بر اینکه در تعارض با کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی نباشد. کشتار دسته جمعی از دیدگاه اسناد بین المللی حقوق بشر چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ یک جرم بین المللی است.<sup>۱۸</sup>

براساس ماده ۶ اساسنامه دادگاه بین المللی جنایی جرم کشتار دسته جمعی از جمله جرایمی است که رسیدگی به آنها می تواند در حوزه صلاحیت رسیدگی این مرجع بین المللی قرار گیرد.<sup>۱۹</sup> تعریف ارائه شده در این اساسنامه از جرم کشتار دسته جمعی در راستای تعریف ارائه شده توسط

17. Ibid.

۱۸. ماده ۱ کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی و ماده ۶ اساسنامه دادگاه بین المللی جنایی.  
۱۹. برای بررسی عمیقتر و در عین حال جامع این دادگاه هم چنین متن اساسنامه با آخرین اصلاحات رک.

M. Cherif Bassioun: (2000), Explanatory Note on the ICC Statute, *International Review of Penal Law*, pp. 1-37 and 37-221.



کنوانسیون ۱۹۴۸ منع و مجازات کشتار دسته جمعی است، که براساس تعریف کنوانسیون مذکور به تبیین مفهوم این جرم می پردازیم.

مفهوم ارائه شده در این کنوانسیون مفهومی است عام تر و وسیع تر از آنچه از این کلمه به ذهن متبادر می شود. براساس ماده دوم کنوانسیون: کشتار جمعی در این کنوانسیون عبارت است از اعمال مشروحه ذیل که با قصد نابود ساختن تمام و یا بخشی از یک ملت و یا گروههای قومی، نژادی و مذهبی صورت می گیرد از قبیل:

الف. کشتار اعضای گروه؛

ب. ایراد صدمات جدی جسمی و یا ذهنی برای اعضای گروه؛

ج. قرار دادن گروه در معرض وضعیت زندگی نامناسبی که منتهی به

زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آن بشود؛

د. تحمیل اقداماتی به قصد جلوگیری از قواعد در بین گروه؛

ه. انتقال اجباری فرزندان گروه به گروه دیگری.

چنانچه دیدیم کشتار جمعی از دیدگاه حقوق بین الملل جرمی است قابل مجازات و نکته قابل توجه این که نبایستی در مسأله استرداد (Extradition) بعنوان جرم سیاسی تلقی شود. به دیگر سخن مجرمی که مرتکب چنین جرمی شده است، نمی تواند از مزایای حمایتی که حقوق بین الملل و یا نظام های حقوق داخلی برای یک مجرم سیاسی در زمینه حقوق استرداد پیش بینی می کنند بهره مند شود.

## ۴ - مسأله مرگ آسان (Euthanasia)

مسأله مرگ آسان نیز از جمله مسائل قابل توجهه در بررسی حق حیات است. سؤال اصلی این است که تجویز این امر در تعارض با حق حیات افراد و وظیفه دولتها در حمایت و حفاظت از حیات شهروندان نیست؟

مرگ آسان به مواردی اطلاق می‌شود که به حیات فرد به خاطر وجود بیماری لاعلاجی در فرد و در جهت آسوده کردن فرد با ابزارهای پزشکی بصورت آرام و بدون درد و رنج پایان داده می‌شود. از آن جهت که این مرگ به ناراحتیها و درد و رنج فرد گرفتار بیماری خاتمه می‌دهد آن را مرگ خوب (Good death) نیز می‌نامند. مرگ آسان به اعتبار اظهار اراده شخص نسبت به آن به سه گونه قابل تقسیم است:

۱- موردی که شخص قدرت بر انتخاب و امکان اظهار اراده ندارد، مثل نوزادی که بیماریش لاعلاج است و یا فرد بیماری که در حالت بیهوشی بسر می‌برد و امیدی به بهوش آمدن او نیست. و یا شخص کاملاً فلجی که هیچگونه امکان اظهار نظر ندارد.<sup>۲۰</sup>

۲- موردی که شخص قادر به اظهار رضایت است، لیکن اظهار رضایت نکرده و یا حتی اظهار عدم رضایت بر انجام آن نموده است.<sup>۲۱</sup>

۳- و بالاخره جائیکه شخص نسبت به خاتمه دادن حیات خود اظهار رضایت کرده است.<sup>۲۲</sup>

20. Non - Voluntary Euthanasia.

21. Involuntary Euthanasia.

22. Voluntary Euthanasia.

همچنین مرگ آسان به اعتبار اینکه آیا با انجام دادن کاری به حیات بیمار پایان داده شود و یا اینکه با خودداری از ارائه و یا ادامه درمان قابل تقسیم به مرگ آسان فعال<sup>۲۳</sup> و مرگ آسان منفعل است.<sup>۲۴</sup> در مورد اول - یعنی موردی که با انجام دادن کاری به حیات بیمار پایان داده می شود - انجام این کار ممکن است توسط شخصی غیر از بیمار (مثلاً پزشک) صورت گیرد، و ممکن است با راهنمایی پزشک توسط خود بیمار صورت گیرد. در مورد دوم - یعنی مرگ آسان منفعل - خودداری از انجام کاری می تواند خودداری پزشک و یا مؤسسه درمانی از ادامه کمک به حیات بیمار مثل قطع دستگاه تنفس مصنوعی صورت گیرد و ممکن است خود بیمار از دریافت و یا مصرف برخی داروها و روش های پزشکی امتناع کند. مرگ آسان پیش از آن که یک مسأله حقوقی و بالمآل حقوق بشری باشد، یک مسأله اخلاقی است. امروزه عالمان اخلاق به مسأله مرگ آسان به عنوان یکی از مسائل جدید اخلاق عملی<sup>۲۵</sup> می نگرند و سعی در یافتن پاسخ اخلاقی بر جواز و یا منع آن دارند. از منظر اخلاقی مرگ آسان موافقان و مخالفانی دارد. موافقان به طور عمده به دو دلیل تمسک می جویند. دلیل اول رأفت و ترحم (mercy) بر بیماری است که از بیماری لاعلاجی در درد و رنج است و تقاضای پایان بخشیدن به عمر خویش را دارد. با این تقریر پایان دادن آرام و بدون درد به حیات چنین بیماری ترحم و نوعی دوستی در حق اوست و برعکس زنده نگه داشتن او

23. Active Euthanasia.

24. Passive Euthanasia.

25. Applied Ethics.

بی‌رحمی و سنگدلی در حق او. هم‌چنین موافقین از منظری دیگر به مسأله، احترام به استقلال فرد در تصمیم‌گیری درباره خود را نیز بعنوان دلیلی برای تجویز این امر عنوان کرده‌اند.<sup>۲۶</sup>

تجویز مرگ آسان چه از سوی ارباب مذاهب و چه از سوی برخی محافل اخلاقی و حقوقی مورد انتقاد قرار گرفته‌است. از جمله مخالفت‌های ارباب مذاهب می‌توان از اعلامیه شدید اللحن کلیسای کاتولیک در ۱۹۸۰<sup>۲۷</sup> یاد کرد. واتیکان در این اعلامیه هر نوع کشتن انسان را امری شدیداً ممنوع و غیراخلاقی و برخلاف تعالیم مسیحیت دانست. براساس این اعلامیه تمام انواع مرگ آسان ممنوع بوده و به هیچ‌وجه نمی‌توان به حیات انسان بی‌گناهی پایان بخشید. هم‌چنین از منظر مذاهب ابراهیمی - همچون اسلام - می‌توان ناامیدی از شفا را نوعی ناامیدی از امکان اعجاز و الطاف معجزه‌آسای الهی دانست.

از منظر اخلاق کانتی شاید منع قتل نفس را از قواعد آمره اخلاقی<sup>۲۸</sup> دانست که به هیچ‌وجه نمی‌توان گامی برخلاف آن برداشت. حتی احترام به استقلال فردی نمی‌تواند مستمسکی برای از بین بردن یک غایت ذاتی (End) (یعنی انسان) باشد.

از سوی دیگر تجویز چنین امری می‌تواند تحقیقات پزشکی برای درمان بیماریها را با مشکل روبرو سازد. چه اینکه اگر چنین امری فراگیر

26. See: Kuhse, H. (1993), "Euthanasia" in *Blackwell Companion to Ethics*, pp. 294-302.

27. Declaration on Euthanasia, Vatican city (1980), reprinted in Singer P. (1995), *Ethics*, Oxford University press, pp. 253 - 256.

28. Categorical imperative.

شود چه بسا انگیزه‌های تحقیق برای یافتن راه حل‌های درمانی کم شده و در نهایت و در درازمدت بنفع جامعه انسانی و بیماران نباشد.

بعلاوه مخالفان تجویز مرگ آسان، آن را بلحاظ اجتماعی امری شدیداً در معرض سوء استفاده می‌دانند<sup>۲۹</sup> با این تقریر که حتی اگر بلحاظ اخلاقی نتوان آن را ممنوع دانست، ولی از آنجا که این امر به آسانی می‌تواند زمینه‌های سوءاستفاده را فراهم کرده و برخی عوارض جانبی آن قابل کنترل نیست بایستی از آن خودداری کرد تجربه-بویژه در کشورهایی که سیستم کنترل پزشکی قابل اعتمادی ندارند - نشان می‌دهد که تجویز این امر به آسانی می‌تواند زمینه ساز حتی قتل‌های عمد و ناموجه توسط دستگاه‌های بهداشتی و درمانی گردد.

قوانین کشورهای مختلف و عملکرد دادگاه‌ها و مقررات اخلاق پزشکی بر منع شدید مرگ آسان فعال است، گرچه نسبت به مرگ آسان منفعل گاه دادگاه‌ها به حق بیمار مبنی بر دریافت نکردن درمانی خاص (که البته منجر به مرگ او خواهد شد) استناد کرده‌اند.<sup>۳۰</sup> برخی از اعضای کمیته حقوق بشر از وظیفه فراگیر دولت با بهره‌گیری از حقوق کیفری برای حمایت از حق حیات افراد تأکید داشته‌اند. در این راستا، برای مثال

29. Slippery Slope Argument.

30. See: "Euthanasia" in *Oxford Companion to Philosophy* (1995), p. 252.

کشور هلند اخیراً گامهایی را در جهت تجویز گونه‌هایی از مرگ آسان در شرایط خاص برداشته است. از آنجا که اطلاعات نگارنده در این مورد هنوز کامل نیست نمی‌تواند به صورت علمی و مستند از جزئیات آن در این مقاله سخن بگوید.

قانون جزای کلمبیا که مجازات خفیف تری برای قتل از روی ترحم<sup>۳۱</sup> قائل شده است مورد انتقاد قرار گرفته است.<sup>۳۲</sup>

### ۵ - حق حیات و مسأله سقط جنین

آیا زنان باردار حق سقط جنین‌های ناخواسته را دارا هستند یا خیر؟ آیا کشورها می‌توانند سقط جنین را ممنوع کنند؟ و آیا اینکه بایستی در برخی موارد سقط جنین را تجویز و در برخی دیگر منع کنند. و بالاخره حتی اگر سقط جنین اخلاقاً ناپسند باشد، بخاطر دیگر ملاحظات اجتماعی و بهداشتی می‌توان قانوناً آن را ممنوع نکرد؟ اینها نمونه سؤالاتی است که ممکن است حول مسأله سقط جنین مطرح شوند.

رویکرد نتیجه‌انگارانه<sup>۳۳</sup> می‌تواند به نفع حق زنان برای سقط جنین مورد استفاده قرار گیرد، چه اینکه در طول تاریخ آنان متحمل خسارات و زیانهای فراوان روحی و جسمی بدلیل منع سقط جنین شده‌اند. حاملگی ناخواسته و غیرداوطلبانه گاه عوارض نامطلوبی را برای هر دوی مادر و فرزند بدنبال داشته است. براساس آمار سازمان بهداشت جهانی (WHO) بطور تقریبی همه ساله بدلیل سقط جنین‌های غیرقانونی و غیر ایمن حدود ۲۰۰،۰۰۰ زن در سراسر جهان جان خود را از دست می‌دهند این مرگ و میر عمدتاً ناشی از غیرقانونی بودن سقط جنین در برخی جوامع و در نتیجه پناه بردن زنان از فرزند ناخواسته به روش‌های زیرزمینی و غیرقانونی که

31. Mercy Killing.

32. See: Manfred, N. (1993), CCPR Commentary, p. 222.

۳۳. برای اطلاعات بیشتر درباره این دیدگاه اخلاقی رک.

Pettit, PH. (1993), "Consequentialism", *Blackwell Companion to Ethics*, pp. 230-241.

اغلب غیربهداشتی است.<sup>۳۴</sup> با چنین مقدمه - که البته در رویکرد نتیجه‌انگاران می‌تواند پایه تجویز اخلاقی و قانونی سقط جنین قرار گیرد - سؤال این است که آیا ممنوعیت سقط جنین در چنین جوامعی در تعارض با حق زنان برای حفظ سلامتی خود نیست؟

از منظری دیگر برخی این سؤال را مطرح کرده‌اند که آیا ممنوعیت سقط جنین در تعارض با حق زنان برای آزادی حمل نیست؟ و اصولاً آیا زنان اخلاقاً مکلف هستند که فرزند ناخواسته را تا پایان همراه داشته‌باشند. فراموش نکنیم مسأله بارداری با وضع حمل به پایان نمی‌رسد. پس از وضع حمل تعهدات خانوادگی و ضرورت پرورش فرزند دامن‌گیر مادران خواهد شد. از این رو مسأله سقط جنین را می‌توان از زاویه حق تعیین سرنوشت و استقلال فردی مورد تحلیل اخلاقی حقوقی قرار داد. در چنین رویکردی سؤال این است که آیا اصولاً حق تعیین سرنوشت و استقلال فردی می‌تواند مستندی برای به رسمیت شناختن حق سقط برای زنان باشد. در دفاع از حق سقط بر این مبنا ممکن است چنین استدلال شود که جلوگیری از زایمان (Counterception) و سقط جنین ابزارهایی هستند که می‌تواند حق تعیین سرنوشت زنان و استقلال فردی آنها را در زمینه تولید مثل تضمین کند.<sup>۳۵</sup>

34. See Warren, M.A. (1993) "Abortion", *Blackwell Companion to Ethics*, p. 303.

35. See *ibid*; also see Thomson, J.J. "Defence of Abortion", in ed. Dworkin R. M. (1977), *The philosophy of law*, Oxford University press, pp. 112-128.

برای پاسخ به دفاع Thomson از سقط جنین ببینید مقاله، Finnis فیلسوف حقوقی مشهور  
Finnis T. "The Rights and wrongs of Abortion: A Reply to Judith Thomson", in ed. Dworkin R. M. (1977) pp. 129-152.

حتی برخی فیلسوفان اخلاق از نادرست بودن ادامه حمل و بدنیا آوردن کودک سخن گفته‌اند.<sup>۳۶</sup>

با این وجود مسأله چندان هم آسان به نظر نمی‌رسد. وضعیت اخلاقی - حقوقی جنین هم عاملی است که در این زمینه نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. به دیگر سخن آنچنان که زن حق تعیین سرنوشت خود در زمینه بارداری دارد، جنین نیز ممکن است ادعا شود که حق حیات دارد. از این رو مسأله در پیوند با تعیین وضعیت اخلاقی - حقوقی جنین قرار می‌گیرد. آیا جنین بعنوان یک انسان می‌تواند مطرح گردد و در نتیجه حق حیات او مطرح گردد.

اصولاً از چه هنگام انسان اخلاقاً طرف حق و تکلیف قرار می‌گیرد. در یک رویکرد که ظاهراً نمی‌تواند مورد پذیرش پیروان مذاهب ابراهیمی قرار گیرد - «حق حیات داشتن» «با درک ارزش حیات» پیوند مستقیم دارد. از آنجایی که جنین فاقد چنین توانایی است پس اصولاً فاقد حق حیات است.<sup>۳۷</sup> نتیجه منطقی چنین رویکردی رفع تعارض بین حق تعیین سرنوشت و استقلال فردی زن و حق حیات جنین است.

با این حال پذیرش چنین تحلیلی مبتنی است بر پذیرش ادعای نفی انسانیت از جنین و چنین ادعایی حداقل در مراحل رشد یافته جنین چندان موجه بنظر نمی‌رسد.

36. See: Harris, J. (1990), *Wrongful Birth*, in ed. Bromham, D. and others "Philosophical Ethics in Reproduction Medicine", Manchester University press, pp. 156-174.

۳۷. برای مثال ببینید:

Harris, J. (1985), *The value of life*, poptledge and Kegan Paul, London.



از این نکته نیز نباید غافل بود که سقط جنین در شرایطی قابل توجیه اخلاقی و البته قابل تجویز حقوقی است. در شرایطی که حیات زن در خطر بوده و یا سلامتی او بصورت جدی مورد تهدید است می‌توان اخلاقاً مسأله را چنین توجیه کرد که زن مکلف نیست برای حفظ حیات دیگری حیات و سلامتی خود را به خطر جدی اندازد. به دیگر سخن در تعارض بین حفظ حیات خود و حیات جنین، طبیعی است که حق حیات زن مقدم باشد.

اسناد بین‌المللی حقوق بشر نسبت به مسأله سقط جنین ساکت هستند. این مسأله در عرصه نظریات حقوق بشری نیز چندان روشن و واضح نیست. با این حال از ماده ۴ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر به گونه‌ای به رسمیت شناختن حق حیات برای جنین استفاده می‌شود، چه اینکه این ماده تصریح می‌کند حق حیات از لحظه آبستنی بطور عموم بایستی مورد حمایت قانون قرار گیرد.<sup>۳۸</sup> لازمه منطقی چنین استنباطی منع سقط جنین جز در موارد استثنائی است.

قوانین کشورها در این زمینه نیز یکسان نیست. در تعدادی از کشورها سقط جنین در حال حاضر ممنوع است و در برخی کشورها آزاد. البته این بدان معنی نیست که در تمام کشورهایی که سقط جنین ممنوع است هیچ مورد استثنائی بر جواز وجود نداشته باشد و در کشورهایی که آزاد است در هر شرایطی و در هر موردی امکان سقط آزادانه وجود داشته باشد.

38. Every Person has the right to have his life respected. This right shall be protected by law, and in general, from the moment of conception.

## ۶- حق حیات و مسأله انتحار

از جمله مسائلی که در ادبیات حقوق بشر، در مسأله حق حیات مورد اشاره قرار می‌گیرد مسأله انتحار است. مسأله این است که آیا دولت‌ها مکلف هستند افرادی را که دست به خودکشی زده‌اند نجات دهند. آیا حق حیات انسانی که خود آزادانه اقدام به خودکشی می‌کند از وظایف دولت است. ذکر این نکته اخلاقی در این جا ضروری است که انسان اخلاقاً حق کشتن خود را ندارد. کشتن خویش از نقطه نظر اخلاقی به مثابه نابودی یک غایت (End) است. حق تعیین سرنوشت تابدان جا نیست که شخص حق داشته باشد خود - یعنی یک غایت ذاتی - را نابود کند از نقطه نظر مذاهب ابراهیمی - خودکشی بمعنای سلب حیات که موهبتی است الهی می‌باشد. انسان حق ندارد بالاترین موهبت الهی را نابود سازد.

از نقطه نظر حقوق بشری جلوگیری از خودکشی افراد و کمک به فرد خودکشی کرده در حقیقت حمایت از حیات فرد است و چنانچه دیدیم حق تعیین سرنوشت فرد تا بدانجا نیست که اختیار کشتن خویش را داشته باشد. بنابراین نجات حیات فرد خودکشی کننده به هیچ وجه معارض و منافی حق تعیین سرنوشت و استقلال فردی (autonomy) وی نیست. کوتاه سخن آنکه دولت‌ها مکلف هستند حتی از جان فردی که با اراده آزاد اقدام به خودکشی کرده است حمایت کامل کرده و کوتاهی در این زمینه می‌تواند به عنوان نقض حق حیات فرد تلقی شود.